



دوره ۱۲، شماره ۲، صفحات ۱۳۰ تا ۱۵۲

منتشر شده در پاییز و زمستان ۹۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۰۶

فضای مجازی و پویش‌های هویت قومی (مورد مطالعه: روشنفکران و فعالین مدنی بلوچ)

احمد نادری، (نویسنده مسئول)، عضو هیات علمی گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

anaderi@ut.ac.ir

بهروز روستاخیز، دانشجوی دوره دکتری انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

b.roustakhiz@ut.ac.ir

چکیده:

هویت قومی در جهان امروز، اساساً امری سیال بوده و درک واحدی نسبت به آن وجود ندارد. از سوی دیگر، باور به ماهیت برساختی هویت، مستلزم تدقیق و تعمق نسبت به جایگاه افراد یا گروه‌هایی است که چشم‌انداز ویژه خود را در این ارتباط توسعه می‌بخشند. پژوهش حاضر، بر مبنای چنین درکی و با ضرورت فهم بخشی از اندیشه‌هایی که نسبت به مسئله قومیت و هویت قومی در بلوچستان ایران خاصه در دوران معاصر وجود داشته و دارد، سازمان یافته است. به‌طور مشخص، سعی نموده تا با تمرکز بر فعالیت‌های تعدادی از روشنفکران و فعالین مدنی بلوچ، چگونگی بازتعریف مسئله هویت و بازاندیشی در آن را توسط ایشان که بیشترین فعالیت‌هاشان بر بستر فضای مجازی صورت می‌گیرد، به پرسش کشیده، به فهم درآوریم. تأملات ما در این پژوهش، با حرکت از نوعی روش‌شناسی کیفی نشان می‌دهد که اغلب اعضای جامعه مورد مطالعه با پایگاه‌های اجتماعی- فرهنگی مشابه و نیز رویکردهای سیاسی اصلاح‌گرا، سعی بر صورت‌بندی مجموعه‌ای از مواجهه‌های انتقادی نسب به طیف‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی داشته‌اند؛ برخلاف برخی از گروه‌های هویت‌خواه دیگر، این گروه پیش از هر چیز، در پی ارئه نوعی نقد درونی، بر اصلاح ساختار و سازمان اجتماعی جامعه خود بلوچ‌ها تأکید دارد و پس از آن، نوک پیکان انتقاد خود را به سوی ساختارهای کلان‌تر حاکمیتی نشانه می‌رود. در حقیقت، به نظر می‌رسد ما با نوعی جریان روشنفکری انتقادی رو به رو هستیم که بیش‌تر فعالیت‌های آنان بر حول یک هسته محوری می‌چرخد و آن همان چیزی است که در این پژوهش، تحت عنوان «بازاندیشی در خویشتن بلوچ» مورد بحث قرار گرفته است.^[۱]

واژگان کلیدی: هویت قومی، فعالین مدنی، فضای مجازی، بازاندیشی، بلوچ.

مقدمه و طرح مسئله

زندگی در بستر جهانی سرشار از تفاوت و تنوع، کنشگر صاحب اندیشه را همواره درگیر پرسش‌هایی اساسی جهت فهم این مسئله که جایگاه او در این جهان و در ارتباط با دیگران کجاست، کرده و نهایتاً نتایج مختلفی، از تنش گرفته تا تسامح را در پی داشته است (کالهنون^[۲]، ۱۳۸۹: ۹). در همین ارتباط، برخی از اندیشمندان اجتماعی سده‌های گذشته در نگاه به وضعیت همگون‌کننده‌ای که به‌ویژه آن را ره‌آورد اقتصاد نوین می‌دانستند، بر این اعتقاد بودند که رفته رفته و با گذشت زمان و تحول جوامع بشری، شاهد کم‌رنگ‌تر شدن و در نهایت، محو تنوعات فرهنگی و از جمله آن دسته از تنوعاتی خواهیم بود که در قومیت‌های گوناگون برجسته بوده است: یک جامعه جهانی بدون تمایزها و شکاف‌های اجتماعی - فرهنگی (گل محمدی، ۱۳۹۳: ۹).

آنچه از آن تحت عنوان «جهانی شدن»^[۳] یاد می‌شود، در یکی از افراطی‌ترین صورت‌های خود با نوعی یکدست‌سازی فرهنگ جوامع مختلف، به نظر می‌رسد به‌ویژه با استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین در راستای پیش‌بینی فوق حرکت می‌کند. برای نمونه، امکان دسترسی به فضای جهانی وب در عصری که با محوریت اشکال مختلف جهانی‌شدن (نش^[۴]، ۲۰۱۰) تعریف می‌شود، این باور که «خاص‌گرایی فرهنگی»^[۵] در حال افول است را تقویت می‌کند. با این وجود، ما لزوماً بر این باور نیستیم؛ به اعتقاد ما «اینترنت و فضاهای مجازی نیز که از نمودهای دنیای مدرن قلمداد می‌شوند هم به واسطه ماهیت جهان‌گستر و بالقوه همگانی خود به تقویت ساختارهای جهانی کمک می‌کنند و هم در بطن خود، فعالیت انواع خاص‌گرایی‌ها را امکان‌پذیر می‌سازند» (لچنر و بلی^[۶]، ۲۰۰۰؛ به نقل از طالبی و عیوضی، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

پویای هویتی فعالین اجتماعی با انواع خاستگاه‌های قومیتی و فعالیت‌های مربوط به مسائل قومی در بستر فضای مجازی را می‌توان در راستای مطلب فوق دانست. به عبارت دیگر، شبکه‌های اجتماعی مجازی در سال‌های اخیر توانسته‌اند فراهم‌کننده بستری جهت توسعه هویت‌های برساخت شده و حرکت‌های مطالبه‌جویانه قومی و فراقومی باشند. در حقیقت، به نظر می‌رسد فضای مجازی برای آن دسته از گروه‌های قومی که بنا به هر دلیل، در برابر ساختارهای کلان اجتماعی و هویت‌های ملی بزرگتر همواره احساس محرومیت و در حاشیه ماندگی داشته‌اند، امیدهایی را به دنبال داشته است (فکوهی و عیاری، ۱۳۸۸). از سوی دیگر، کنشگری در بستر چنین فضایی لزوماً معطوف به برجسته‌سازی «خود» در برابر «دیگری» نیست؛ به عبارت دیگر، گاهی به‌جای پیگیری‌های قوم‌محورانه، سعی بر اتخاذ نوعی رویکردی انتقادی بر علیه خودمركزی قوم‌مدارانه وجود دارد که آن را شاید بتوان حتی به مثابه جدالی میان گفتمان‌های رقیب دانست که در عین حال، همه مدعی خاستگاهی یکسان در همان چارچوب قومی هستند. فضای مجازی در این‌جا،

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

در شکل‌دهی به یک گفت‌وگوی درون‌فرهنگی عقلانیت‌محور و انتقادی، و نهایتاً، در جهت نوعی کنش‌ورزی سیاسی و فعالانهٔ افراد در درون جامعه‌شان، نقشی اساسی ایفا می‌کند (عبداللهیان و حقگوئی، ۱۳۸۸).

بر اساس آنچه گفته شد، نگارندگان در این مقاله با اتخاذ رویکردی کیفی به دنبال فهم چگونگی بهره‌گیری فعالین مدنی بلوچ، به‌عنوان اعضای یکی از قومیت‌های اصیل و پر جمعیت ایرانی از امکان‌های فضای مجازی در راستای تعریف و بازتعریف مؤلفه‌های هویتی، برساخت هویت‌های جدید و نیز طرح و پی‌گیری مطالبات هویت‌خواهانه‌شان بوده‌اند.

ملاحظات نظری و چشم‌انداز تحلیلی پژوهش

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های پرداختن به موضوع قومیت در مطالعات اجتماعی معاصر، سیاسی شدن مفهوم قومیت و زمینه‌هایی است که هویت قومی را مسئله‌مند می‌سازد. چرایی برجسته‌شدن هویت‌طلبی قومی و پویای هویت قومی در انگاره‌های نظری گوناگون، صورت‌بندی‌های مختلفی یافته است. صورت‌بندی‌های مزبور را می‌توان در ذیل سه جریان اندیشه‌ای عمده قرار داد: دیرین‌گرایی^[۷]، ابزارگرایی^[۸] و برساخت‌گرایی^[۹]. در نگاه نخست، با این تعریف که «یک گروه قومی یا قوم عنوانی است برای مردمی که از اسطورهٔ پیشینه مشترک، خاطرات تاریخی مشترک، برخی عناصر فرهنگ مشترک از قبیل دین و مذهب، آداب و رسوم، زبان و نوعی پیوستگی و ارتباط با سرزمین مادری‌شان و نوعی همبستگی در میان اعضای خود برخوردارند» (هاتکینسون و اسمیت^[۱۰]، ۱۹۹۶: ۶؛ به نقل از کریمی، ۱۳۹۰: ۶۴)، اعتقاد بر این است که هویت قومی اساساً متوسل شدن یک ما یا گروه قومی به ویژگی‌هایی است که در چارچوب یک سرزمین مشترک، ریشه‌هایی دیرینه داشته و منجر به تمایز این ما یا گروه از سایرین می‌شود. با این وجود، از منظر منتقدان دیرین‌گرایی، رویکرد مزبور «این احتمال را نادیده می‌گیرد که ممکن است یک هویت قومی به دلایل حسابگرانه و عاطفی و به منظور حفظ موجودیت یک گروه یا به منظور دست‌یافتن به یک امتیاز از طریق اقدام جمعی اتخاذ شود» (گوپتا^[۱۱]، ۱۹۹۱؛ به نقل از احمدی، ۱۳۷۸: ۱۴۶). چنین فهمی از هویت قومی، خود برگرفته از تعریفی است که ابزارگرایان و مدافعان انتخاب عقلانی از مفهوم قومیت ارائه می‌دهد؛ چه از نگاه آنان، قومیت «اساساً ابزاری است برای بسیج اجتماعی و سیاسی اعضای گروهی خاص در جهت تأمین خواسته‌های سیاسی مشخص» (سید امامی، ۱۳۸۷: ۲۱). قومیت در چنین تعریفی، حرکت یا جنبشی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که مشارکت افراد در آن امری عقلانی بوده و معطوف به نتیجه‌ای هدفمند که همانا رفع نارضایتی‌ها و ارتقای گروه است، می‌باشد. رویکرد ابزارگرایان را نیز می‌توان به‌عنوان رویکردی تقلیل‌گرا مورد انتقاد قرار داد، از این جهت که آنان «منافع را بیشتر به صورت مادی تعریف می‌کنند و نمی‌توانند احساس دوام

و بقای اقوام را که در میان اعضای این قومیت‌ها وجود دارد جدی بگیرند» (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۱۷). از این‌رو، ما بر نگاه دیگری تأکید داریم که بر پایه آن، قومیت مانند هر پدیده اجتماعی دیگری، امری است که در یک بستر گفتمانی، برساخته می‌شود و در طی این جریان، افراد را به نوعی خودآگاهی می‌رساند تا «خود» را در برابر «دیگری»‌ها تعریف کنند. از این منظر، به‌ویژه استفاده از امکانات ارتباطی نوین، امکان خلق یک «ما» را تسهیل کرده و این البته نه تنها به معنای انکار شناسه‌های فرهنگی و پیشینه تاریخی گروه‌ها نیست، بلکه بر بهره‌گیری از این موارد در آنچه «برساخت هویت» گفته می‌شود، تکیه می‌گذارد (بارث^[۱۲]، ۱۹۶۹؛ اریکسون^[۱۳]، ۱۹۹۳؛ اندرسون^[۱۴]، ۲۰۰۶؛ مالشویچ^[۱۵]، ۱۳۹۰). در نگاه نوگرایانی که به برساخت قومیت و هویت قومی قائل می‌باشند، نیز اگرچه مانند پیروان رویکرد پیشین، تأکید بر سیال بودن هویت‌های قومی و شکل‌گیری آنها براساس شرایط موجود است، اما در حالی که ابزارگرایان به دنبال تحلیل چگونگی بسیج قومیت‌ها توسط اعضای گروه و به‌ویژه نخبگان قومی جهت تحقق اهداف سیاسی هستند، برساخت‌گرایان بیشتر به چگونگی ظهور و افول پویای هویت قومی نظر دارند (سیدامامی، ۱۳۸۵: ۶-۱۵۵). از این منظر، باید دید که فعالین اجتماعی چگونه و با چه تأکیداتی، مرزهای هویت قومی را ترسیم کرده و با سایر سطوح هویتی، از جمله هویت‌های فراقومی، ملی و جهانی ارتباط برقرار می‌کنند.

براساس آنچه گفته شد، پژوهش حاضر به‌طور مشخص، تلاشی به منظور دستیابی به فهمی پیرامون این نکته بوده است که فعالین مدنی بلوچ در فضای مجازی چه طبقه‌بندی‌هایی از خود و دیگری یا ما و آنها ارائه می‌دهند؛ این طبقه‌بندی‌ها مبتنی بر کدام تعاریف و ناشی از چه تقابلات نگری یا گفتمانی است؟ در وهله بعد، باید این مسئله را مورد تحلیل قرار داد که جامعه مورد بحث در برساخت تعریف از خود و توسعه نگاه خاص هویتی‌شان در ارتباط با دیگری‌ها، بر چه عناصر و مؤلفه‌هایی تأکید دارند؟

ملاحظات روش‌شناختی پژوهش

در بین رویکردهای پویای کیفی (کرسول^[۱۶]، ۲۰۰۷)، پژوهش پیش‌رو را باید اساساً یک «مطالعه موردی» مبتنی بر «تحلیل محتوای کیفی» دانست. به اقتضای موضوع، جامعه مورد مطالعه این پژوهش نیز در وهله نخست، مجموعه فعالین مدنی بلوچ در عرصه فضای مجازی بوده‌اند که با انجام فعالیت‌های اصلاح‌گرانه و هویت‌طلبانه مستمر، به‌طور مداوم در حال تولید متونی در این راستا است. از این مجموعه، تعداد ۳۰ نفر را براساس منطق نمونه‌گیری تدریجی و به‌صورت هدفمند انتخاب نموده و به‌طور متمرکز، به جمع‌آوری متون تولید شده توسط آنان، جهت تحلیل‌های بعدی پرداختیم. از سوی دیگر و از آنجا که تأکید این پژوهش بر تحلیل محتوای متون تولید شده توسط فعالین بلوچ بر بستر فضای مجازی بوده، علاوه بر اشخاص، تمرکز بر

قالب‌هایی که این متون در آن منتشر می‌شود نیز حائز اهمیت بوده است. به این منظور، علاوه بر رصد وب-سایت‌ها، وبلاگ‌ها و صفحات مجازی شخصی، نگارندگان در برخی از گروه‌ها و کانال‌های موجود در برخی از شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک، تلگرام و واتس‌آپ نیز عضو شده و مشارکت کرده‌اند. این عضویت‌ها را نیز اساساً باید در راستای نوعی از نمونه‌گیری هدفمند و ناشی از برقراری ارتباط‌هایی زنجیره‌ای دانست. بنابر آنچه مطرح گردید، واحد تحلیلی پژوهش حاضر هم در وهله اول، قطعات گفته شده و نقل قول‌های فعالین بلوچ در عرصه فضای مجازی طی گفتگوهای انجام‌شده و در ادامه، یادداشت‌های منتشر شده از آنان در بستر این فضا است. متون جمع‌آوری‌شده برای تحلیل، اگرچه نوشته‌های پنج سال اخیر (۹۵-۱۳۹۰ ش.) را شامل شده، اما برش‌های آمده در این مقاله، بیشتر بازه سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳ ش. را در بر می‌گیرد.

به منظور ارزیابی اعتبار یافته‌های پژوهش و تحلیل‌های ارائه‌شده نیز، به‌ویژه از تکنیک «بازبینی هم‌رده‌ها» استفاده شد (کرسول، ۲۰۰۷: ۲۰۸)؛ به نحوی که به‌طور مرتب، جلسات متعددی بین ما با همکاران دانشگاهی مان پیرامون پژوهش حاضر برگزار شده و طی آن، گفت‌وگوهای سازنده‌ای شکل گرفت که موجب برخی جرح و تعدیل‌ها در نتایج پژوهش گردید. از سوی دیگر و نظر به آنکه این مطالعه پیرامون یکی از گفتمان‌ها و جریان‌های هویتی مطرح در جامعه بلوچستان بود، در راستای تحقق نوعی «اعتبار درونی»، سعی شد تا از نظر برخی صاحب‌نظران محلی نیز در جهت پالایش یافته‌ها و تفسیرها بهره گرفته شود (ن.ک به: کرسول، ۲۰۰۷: ۲۰۸). با این همه، در یک چنین پژوهشی، نمی‌توان هیچ‌گونه ادعایی مبنی بر طرح گزاره‌هایی مطلق یا جمع‌بندی‌هایی فارغ از تعلقات نظری و بینشی داشت. در نهایت آنکه، اگرچه یافته‌ها، متونی منتشر شده و قابل دسترس هستند، اما بر پایه ملاحظات اخلاقی و محدودیت‌های خاصی که پیش‌روی پژوهش حاضر وجود داشت، تصمیم بر آن شد تا از ذکر نام و مشخصات افراد مورد مطالعه پرهیز شود؛ لذا عدم درج منبع هر یک از نقل قول‌های آمده، امری تعمدی بوده است؛ کم‌اینکه، مشخصات و منابع مزبور نزد پژوهشگران محفوظ است.

پیش‌زمینه: گوناگونی‌های سازمانی و عقیدتی در جامعه قومی بلوچستان

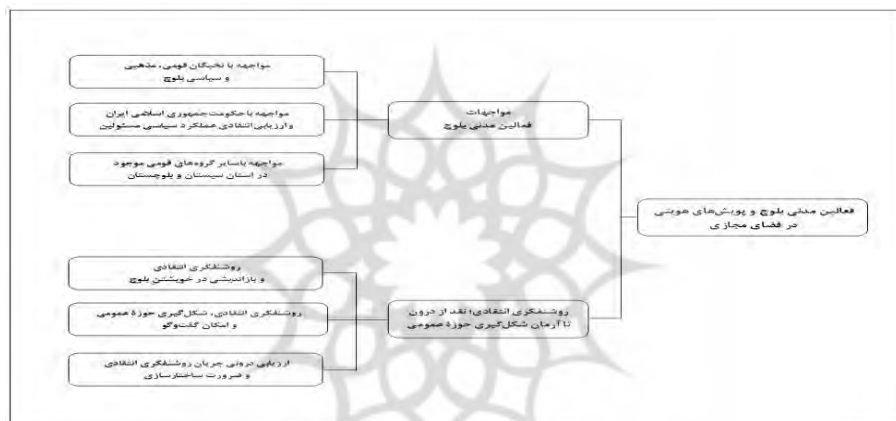
بلوچستان را به‌لحاظ جغرافیایی باید یکی از پهناورترین مناطق ایران دانست که در جنوب شرق این کشور واقع بوده و محل استقرار مردمانی با سازمان‌های اجتماعی- فرهنگی متنوع است (برقی، ۱۳۵۳؛ شهبخش، ۱۳۷۲: ۱۱-۱۰). در واقع، بلوچ‌ها را به‌عنوان اصلی‌ترین ساکنین این ناحیه، باید مردمانی دانست که در گروه‌های ایلی و طایفه‌ای مختلف سازمان یافته‌اند؛ گروه‌هایی که روابط واحدی عامل ایجاد و استمرار حیات اجتماعی آن‌ها نبوده است. با این همه، ویژگی تاریخی شاخصی که بر آن اساس می‌توان به معرفی وجه

فرهنگی غالب بر شیوه زندگی مردم این ناحیه پرداخت، همان پای‌بندی به ساختار قبیله‌ای - عشیره‌ای است که ضمن رواج نوعی اقتدار سنتی معنی می‌یابد؛ اقتداری که زمینه تفوق سیاسی و فرهنگی اقلیت خوانین و سرداران بلوچ را فراهم می‌آورده است. این مسئله، علاوه بر اینکه با شواهد میدانی قابل اثبات است، همچنین توسط بسیاری از پژوهشگران محلی و غیرمحلی نیز مورد اشاره قرار گرفته است (غراب، ۱۳۶۴: ۵۷-۴۷؛ شه‌بخش، ۱۳۷۲: ۳۶-۱۱).

جامعه قومی بلوچستان و شیوه‌های مسلط سازمان اجتماعی در آن به‌طور کلی و در پی ورود نیروهای نظامی و دولتی از دوران قاجاریه و پهلوی، اجرای سیاست‌های دولت مدرن و اعتباریابی اقشار و نیروهای اجتماعی دیگر مانند روحانیون، بوروکرات‌های اداری، روشنفکران دانشگاهی و فعالین غیردانشگاهی و... دچار تحولات اساسی و درگیر کشمکش‌هایی مناقشه‌آمیز شده است و فهم جریان‌های متنوع هویت‌خواه و نیز گفتمان‌های هویتی در این جامعه، مستلزم در نظر داشتن تحولات و کشمکش‌های مزبور است. به‌طور کلی، امروز در نگاه به آرایش نیروهای اجتماعی مطرح و جریان‌های اندیشه‌ای فعال در بلوچستان ایران، می‌توان گروه‌های متفاوتی را مورد مشاهده قرار داد که لزوماً به لحاظ بنیان‌های عقیدتی، نه تنها با یکدیگر هم‌سو نیستند بلکه حتی در مواردی، در مقابل یکدیگر نیز قرار می‌گیرند. گروه‌هایی نظیر سردارها، خوانین و اشرافیت سنتی، روحانیون، مولوی‌ها و فعالین مذهبی، نخبگان قومی ناسیونالیست و ملی‌گرا، بوروکرات‌ها و طبقه متوسط دنباله‌رو، تجار، اغنیاء و ثروتمندان جدید، روشنفکران و فعالین مدنی، هر یک گفتمان‌های ویژه‌ای را در ناحیه مورد اشاره، نمایندگی کرده و اهداف متفاوت و در بسیاری موارد، متضادی را دنبال می‌کنند (روستاخیز، ۱۳۹۵: ۵۴-۴۴). در ارتباط با روشنفکران و فعالین مدنی بلوچ نیز اگرچه می‌توان، شاخه‌های گوناگونی را ترسیم و دنبال کرد، با این وجود، در پژوهش حاضر، تأکید بر آن دسته‌ای است که حسب یافته‌های ما، از منظر ویژگی‌های ممیزه‌شان، دارای مشخصه‌هایی هستند که ذکر می‌شود. مهم‌ترین این مشخصه‌ها، نقد از درون ساختار قوم‌مدار بلوچ‌ها و سازمان بسته‌ای است که در منظری تاریخی، امکان تحرک اجتماعی را برای بخش‌های وسیعی از جامعه، مسدود داشته است. در سطح دیگر، گروه مزبور، نقدی به بیرون و معطوف به سیستم سیاسی و اجتماعی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران دارد که از منظر آنان، با بازتولید اشکال دیگری از تبعیض، محرومیت بلوچستان و جایگاه نازل آن را در شاخص‌های توسعه‌ای، بازتشدید می‌کند. گروه مورد اشاره اما اساساً به دنبال سازمان‌دهی کنش‌های مقابله‌جویانه‌ای با هیچ یک از دو ساختار فوق نبوده است؛ در برابر، به نظر می‌رسد کنش‌های آنان معطوف به عملیاتی‌شدن مجموعه‌ای از «توصیه‌های ترمیمی» است که نهایتاً به خروج این ناحیه از انزوای فعلی و قرارگیری آن در کنار جریانی فراقومی و فراملی جهت نیل به «توسعه» در معنای کلی این مفهوم، منجر می‌شود.

سیمای کلی یافته‌های پژوهش؛ یک تصویر بزرگ‌تر

آنچه در ادامه می‌آید، دورنمایی کلی از یافته‌های پژوهش حاضر است که در این مقاله، در دو سطح به بحث گذاشته شده است: در سطح نخست، به دنبال فهم چگونگی مواجهات فعالین مدنی بلوچ با افراد، نهادها و سایر گروه‌های متقابل بوده و در سطح دوم، مؤلفه‌ها، اهداف و آرمان‌هایی را مورد تحلیل قرار داده‌ایم که جریان روشنفکری انتقادی در جامعه مورد مطالعه، به واسطه طرح و پیگیری آن‌ها، به دنبال هویت‌دهی و رسمیت‌بخشی به خود است. از این خلال، نگارندگان امیدوار به برجسته‌سازی آن دسته از دلالت‌های برساختی پویای هویتی فعالین مدنی بلوچ بر بستر فضای مجازی و در قالب مقولاتی هستند که از تعمق بر آن‌ها، بتوان تمایل برای عبور از یک وضعیت تعین‌یافته پیشینی را به نوعی وضعیت سیال و چندگونه‌گون که رو به آینده دارد، مشاهده کرد.



شکل ۱: نمودار مقولات مفهومی و مضامین معنایی پژوهش

(منبع: نگارندگان)

سطح نخست: مواجهات فعالین مدنی بلوچ

در این بخش و در وهله نخست، به این مسئله پرداخته خواهد شد که اعضای جامعه مورد مطالعه، نسبت به خود، جایگاه و دلیل وجودی‌شان چه درکی داشته و آن را چگونه صورت‌بندی می‌کنند؛ در مرحله بعد، به دنبال آن خواهیم بود تا نشان دهیم که جامعه مزبور، چگونه و در مواجهه با چه افراد، نهادها و گروه‌هایی قرار گرفته است. در پاسخ به مسئله نخست، توجه به این نکته ضروری است که مطالعه‌شوندگان، تمایل بسیار زیادی جهت معرفی خود، به دنبال بهره‌گیری از مفاهیمی چون «روشنفکر»، «نخبه»، «تجددخواه»، «نواندیش»، «دگراندیش» و «منتقد» داشته و در فرایند هویت‌دهی به جریانی که خود را نماینده آن می‌دانند، از مقایسه‌ها و دسته‌بندی‌های تمایز بخش در موارد متعددی استفاده کرده و می‌کنند. برای نمونه، در جایی، به قلم یکی از این افراد و در بحث از «ضرورت داشتن هویت مستقل برای نخبگان بلوچ» می‌خوانیم:

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

"نخبگان بلوچ برای ایجاد و ساخت یک هویت جدید و دارای اختصاصات ویژه، باید از هویت‌های دیگر جدا شده و ریشه‌های اتصال خود را از افکار و تمایلات سنتی و بدوی زایل کنند. و در غیر اینصورت، گرایش‌های ایجاد شده، کارکرد و عملکرد خود را نداشته و به مرور زمان از بین می‌رود."

نگاه به ساختار اجتماعی بلوچستان، آنچنانکه در صفحات گذشته نیز مورد اشاره قرار گرفت، وجود گروه‌های مختلفی از نخبگان را نشان می‌دهد که صف‌بندی‌های متقابلی را در برابر یکدیگر به وجود آورده‌اند. در این میان، فعالین مورد مطالعه، خود را «نسل جدید نخبگان بلوچ» معرفی کرده و در تعریف آن مدعی‌اند که:

"[...] منظور نسلی با تفکرات مدرن و پیشرو و متمایز از تفکرات سنتی می‌باشد."

تحلیل محتوای متون گردآوری شده نشان می‌دهد که از منظر ایشان، «تفکرات سنتی» نه تنها در رفتار و نگرش‌های آحاد جامعه یا عامه مردم متجلی است، بلکه در هیبت صاحبان قدرت محلی اعم از خوانین، سردارها، اشرافیت سنتی و جدید، روحانیون و... نیز مصداق می‌یابد. بر این اساس، در شرایطی که جامعه جهانی به سرعت در حال پیشرفت و توسعه است، روشنفکران بلوچ، وجود خود را برای «در دست گرفتن رهبری جامعه بلوچستان» جهت «رهنمون شدن مردم به سعادت و پیشرفت» ضروری دانسته و بر آن تأکید دارند:

"روشنفکران هر جامعه چراغ هدایت آن جامعه هستند که می‌توانند مردم را به سعادت و پیشرفت رهنمون شوند [...] جامعه بلوچستان امروز نیز از این قاعده مستثنی نیست [...] به نظر می‌رسد جامعه در حال گذار بلوچستان گروهی دیگر از رهبران باشد، رهبرانی که جامعه‌شناس و تحلیلگر مسائل اجتماعی، سیاستمدار، اقتصاددان و آگاه به امور برای سربلند بیرون آمدن در دهکده جهانی و یافتن جایگاه واقعی خویش در پهنه سرزمین ایران نیازمند زمانه خویش باشند."

نظر به آن چشم‌انداز نظری که در صفحات آغازین مورد بحث قرار گرفت و از آنجایی که معتقدیم تعریف و بازتعریف هویت در یک بستر تقابلی - گفتمانی و در جریان نوعی گفت‌وگو صورت می‌گیرد، پرداختن به این مسئله که جامعه مورد مطالعه، چگونه و در مواجهه با چه افراد، نهادها و گروه‌هایی قرار گرفته است، ضروری می‌نماید؛ مسئله‌ای که در ادامه و به تفصیل، مورد تفسیر قرار گرفته است.

• فعالین مدنی و مواجهه با نخبگان قومی، مذهبی و سیاسی بلوچ

حسب تحلیل داده‌های گردآوری شده، فعالین مذکور در وهله نخست سعی در صورت‌بندی موقعیت گفتمانی خود در برابر نیروهایی دارند که غالباً شامل نخبگان قومی، نخبگان مذهبی و نخبگان سیاسی بلوچ می‌شود؛

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

مورد اخیر نیز خود، نخبگان سیاسی داخلی و اپوزیسیون سیاسی خارجی را در بر می‌گیرد. مواجهه فعالین مدنی و روشنفکران بلوچ با گروه‌های مورد اشاره، اساساً مواجهه‌ای انتقادی است.

نخبگان قومی و در واقع از منظر فعالین مدنی، آنان که حامیان و ترویج‌کنندگان شیوه‌های خان‌سالاری یا سردارمحوری است، همواره از این جهت که بازتولیدکننده اشکال سنتی، سلسله‌مراتبی، ضد انسانی و ضد توسعه‌ای در جامعه بلوچستان بوده‌اند، مورد انتقاد فعالین مزبور قرار گرفته‌اند. برای نمونه، در اکثر متون تحلیل شده، جایگاه خوانین بلوچ با طرح کلیدواژه‌هایی مانند «ظلم»، «خشونت»، «فراستی»، «هژمونی» و... مورد ارزیابی قرار گرفته و این خود مؤید برساخت نگاه خاصی جهت زمینه‌سازی برای شکل‌گیری این اندیشه در بستر اجتماع است که «اشکال سنتی و قدیمی جامعه بلوچ» در شرایط فعلی جهان امروز، کارایی نداشته و باید مورد بازاندیشی جدی قرار گیرد. برای مثال، در جایی و در تحلیل این شیوه‌های تاریخی می‌خوانیم:

"خان نشسته در برج و بارویش [...] سراسر جامعه را می‌پاید و از ریز و درشت زندگی رعیت [...] با خبر است. خان هم مالک است، هم قاضی است، هم زندانبان و هم مدافع رعیت در مواردی که از جانب بیرون و یا رعیتی دیگر، مورد تعرض قرار می‌گیرد. شاه‌کلید این سیستم، خشونت عریان و بی رحمی است که در تمام جوامع فئودالی وجود دارد. خان مکران با همان خشونت با رعیت متمرد برخورد می‌کند که شاهان قاجاری با رعایای خود، برخورد می‌کردند و یا یونکرها در آلمان با رعایانشان."

فعالین مدنی بلوچ به دنبال نقد اقتدارگرایی نخبگان قومی بلوچ و نیز مقابله با حفظ شیوه‌های سنتی زیست اجتماعی در بلوچستان، درصدد ایجاد این باور جمعی است که یکی از الزامات امر توسعه و شکل‌گیری هویت‌های توسعه خواه، ایجاد تغییر اساسی در رفتار و نگرش عامه مردم است؛ و این امر، مادامی که برتری-جویی‌های قومی و قبیله‌ای - به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ساختار اجتماعی جامعه بلوچستان - پابرجا باشد، امکان‌پذیر نیست:

"[...] وجود رقابت‌های فامیلی در قالب زهی زهی^[۱۷] در مناطقی از استان و خان و سردار و نوکر و... در مناطقی دیگر ویژگی‌ای است که هم باعث ایجاد تبعیض نژادی و مسائل اجتماعی مربوط به آن شده و هم باعث از بین رفتن اعتمادبه‌نفس گروه عظیمی از مردم شده که به‌ظاهر به طبقات پایین‌تر اجتماعی تعلق دارند [...] بنابراین، اصلاح باورهای سنتی برتر بودن اقوامی بر اقوام دیگر نیز در فرایند تحول و توسعه امری ضروری است."

نخبگان قومی، سران قبیله‌ای و حامیان نظم سنتی در بلوچستان، تنها گروهی نیستند که در این میان، چنین موضعی در قبال آنان وجود دارد. روحانیون و نخبگان مذهبی به‌عنوان گروهی با مختصات ویژه که سعی در گسترش گفتمانی خاص داشته، از کانون‌های دیگری هستند که در مواجهات جامعه مورد مطالعه، می‌توان و می‌باید در نظر داشت. در واقع، این امر که روحانیون در جامعه امروز بلوچستان، دارای قدرت

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

فراگیر و جایگاه ویژه‌ای در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی می‌باشند، امری است که فعالین مدنی و روشنفکران بلوچ بر آن اتفاق نظر داشته و البته معتقدند در کنار سایر عوامل، یکی از دلایل اصلی عقب‌ماندگی و عدم شکل‌گیری شخصیت‌های به‌لحاظ اندیشه‌ای، مستقل و توسعه‌گرا در جامعه مزبور بوده و لذا قابل برخوردی انتقادی است. برای نمونه، در نوشته‌ای که طی آن و با صراحت، دیدگاه یکی از رهبران مذهبی ذی‌نفوذ بلوچ مورد ارزیابی انتقادی قرار گرفته است، می‌خوانیم:

"آنچه که مولوی [...] بدان اشاره داشت در واقع حکایت از فریبهی نهادهای مذهبی و روحانیت و نفوذ آن در میان توده‌ها دارد. این مساله از نظر کسانی که به ارزشی عقلانی به نام توسعه و توسعه‌نیافتگی استان علاقه‌مند هستند، مانعی جدی تلقی می‌شود [...] این مساله باید جامعه دانشگاهی را هوشیار کند که متناسب با انتظاری که از آنها می‌رود، رسالت‌های تاریخی‌شان را ایفا کرده و با استقلال از نهادهای مذهبی خود به یک مرجع مهم [...] برای توسعه تبدیل شوند."

علی‌رغم نفوذ نهاد مذهب و سازمان روحانیت در ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی در بلوچستان، آنچه بیشتر مد نظر انتقادی فعالین مورد مطالعه بوده، قدرت تأثیرگذار پیشوایان و رهبران مذهبی در انتخاب‌های سیاسی و در سطوح مختلف آن است. جهت‌دهی به آرای عمومی در فرایندهای انتخاباتی با بهره‌گیری از قدرت ذی‌نفوذ مذهب در میان بلوچ‌ها توسط روحانیون، همواره محملی جهت فعالیت‌های انتقادی برای جامعه مورد مطالعه فراهم آورده است.

"در فرایند تصمیم‌گیری در انتخابات و چگونگی اجماع روی یک کاندیدا معمولاً علمای دینی بیشترین نقش را دارند و یکه‌تاز میدان در جهت‌دهی آرای مردم هستند. تأثیرگذاری نخبگان دانشگاهی در این پروسه آنقدر کم فروغ است که به چشم نمی‌آید. علمای دینی به دلیل استفاده از تریبون مساجد و حجم وسیع ارتباط با قشرهای مختلف مردم، دست بالا را در هر انتخاباتی دارند."

در حقیقت و به بیان فعالین مذکور، آن دسته از انتخاب‌های سیاسی و اجرایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مستلزم مشارکت مردم ناحیه بلوچستان می‌باشد، هیچگاه بر پایه اصول تعریف شده و روندهای مبتنی بر مردم‌سالاری قانون‌محور نبوده است و در این ارتباط، غالباً نخبگان قومی و مذهبی تعیین‌کننده نهایی بوده‌اند. بر این اساس، به نظر می‌رسد یکی از بنیادهای اندیشه‌ای فعالین مدنی بلوچ که در نوشتارها و فعالیت‌های آنان بر فضای مجازی نیز نمود یافته، تحقق شیوه‌ای از مردم‌سالاری است که مبتنی بر «آگاهی» و «عاملیت» شهروندانی مسئول و مسئولیت‌پذیر است. از این‌رو، فعالیت‌هایی را در سطوح مختلف می‌توان مورد ملاحظه قرار داد که خود در فهم چگونگی مواجهه جامعه مزبور با نخبگان سیاسی و اصطلاحاً منتخب بلوچ نیز، مؤثر خواهد بود. بخشی از این فعالیت‌ها که معمولاً پیش از روندهای انتخاباتی انجام می‌شود، نخست

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

به دنبال نقد شیوه‌های مسلط و سنتی تعیین و جای‌گذاری اشخاص دارای وابستگی‌های قومی - مذهبی در موقعیت‌های سیاسی و اجرایی است؛ ثانیاً با هدف آگاهی‌بخشی به توده مردم و به‌منظور تغییر «الگوی انتخابات قومیتی» صورت می‌گیرد. بخش دیگر، نیز مربوط به فعالیت‌هایی است که پس از انتخاب و انتصاب اشخاص تعیین‌شده در موقعیت‌های مختلف، با ایده‌آل تحقق «مطالبه‌گری» در جامعه پی‌گیری می‌شود:

"متأسفانه از آنجاکه بسیاری از نمایندگان استان با استفاده از الگوی جامعه‌ی توده‌وار و در نتیجه روندی طایفه‌گرایانه [...] به مجلس راه می‌یابند، این واجب که شایسته‌ترین و توانمندترین افراد به تصدی این کرسی درآیند را دچار تردید نموده است. البته خلاء رقابت‌های سالم و تزییع حق شایستگان سابقه‌ای تاریخی نیز دارد [...] با این حال چنانچه عملکرد عمده نمایندگان ادوار گذشته‌ی مجلس [...] را در بوت‌های آزمون و سنجش قرار دهیم [...] به نظر نمی‌رسد چندان در جهت رفع دغدغه‌های جامعه‌ی سیستان و بلوچستان نتیجه‌بخش بوده باشد، از همین روست که تغییر نگرش اجتماعی به این فرصت و آگاهی عمومی نسبت به ماهیت این امر، می‌تواند دستاوردی ملموس‌تر به بار آورد."

"شوراها در ایران بدلیل آماده نبودن زیرساخت‌های سیاسی و غیبت تجمعات فکری که در تشکل‌ها و احزاب خود را به نمایش می‌گذارند همواره رنگ‌وبوی قومی و مذهبی به خود می‌گیرند [...] در انتخابات اخیر زاهدان^[۱۸] [نیز] حول شکاف‌های قومیتی و مذهبی، نیروهای سیاسی در سطح زاهدان سازماندهی شده و گارد مبارزه انتخاباتی را گرفتند [...] به‌شخصه معتقدم که روند شکل‌گیری شورای جدید و انتخاب شهردار زاهدان به این شکل با اشکال روبروست چرا که اولاً قطبی شدن جامعه [...] را باعث شده و نمود آن در شکلی عینی، بدلیل عدم مشارکت همه شهروندان و کارشناسان، شورا و شهرداری میان تهی و پوک را رقم می‌زند، ثانیاً در یک سطح پائین‌تر، در این شکل از انتخاب با حساسیت‌های بوجود آمده خیلی از نیروهای توانمند و دگراندیش که با کانون‌ها و لابی‌های انتخاب‌زایه دارند، هرگز شانس انتخاب را نخواهند داشت. ثالثاً تضادهای حاصل از این شیوه عمل کردن در فردای شکل‌گیری شورا و شهرداری بر عملکرد آنها اثر سوء می‌گذارد. بنابراین تصمیم‌گیری در فضای بسته و در هاله‌ای از تقدس کاریزماتیک همراه با میثاق‌نامه و عدم پاسخگویی، جامعه را به توسعه و بهبود رهنمون نمی‌سازد."

در نهایت اینکه، ما در این پژوهش و جهت تحدید دامنه‌های آن، به تحلیل فعالیت آن دسته از فعالین اجتماعی بلوچ پرداخته‌ایم که در درون مرزهای ایران و با حفظ چارچوب‌هایی، تلاش‌های اصلاح‌گرانه و مسالمت‌آمیزی را در عین پذیرش و مدنظر داشتن قوانین جمهوری اسلامی ایران و جهت رشد و توسعه جامعه مدنی، دنبال می‌کنند. از این حیث و نظر به داده‌های گردآوری شده، علاوه بر مواجهاتی که در مراتب پیشین مطرح گردید، می‌باید نحوه رویارویی جامعه مورد مطالعه با نیروهایی که در خارج از کشور و به‌ویژه تحت عنوان «اپوزیسیون بلوچ» فعال می‌باشند را نیز مدنظر قرار داد. رویارویی مورد اشاره را آنچنانکه تحلیل محتوای متون مرتبط در این‌باره نشان می‌دهد، باید مواجهه‌ای مقابله‌جویانه، نفی‌گرایانه و سلبی دانست. آنچنان که فعالین داخلی، گروه مزبور را ناتوان از درک واقعیت‌های جهان امروزی دانسته و معتقدند که

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

اگرچه انتقاداتی اساسی به شیوه‌های تصمیم‌گیری سیاسی و گزینش‌گری‌های اجتماعی مردم بلوچ و نحوه تفکر نهادینه‌شده در میان آنان وارد است، با این وجود، تنها راه برون‌رفت این جامعه از وضعیت فعلی، پیش از هرچیز اصلاح از درون و در وهله دوم، تلاش‌های اصلاح‌گرایانه به‌منظور تغییر نگاه حاکمیت و دولت مرکزی نسبت به مسائل بلوچستان در چارچوب قوانین پذیرفته شده کشور و با توسل به شیوه‌های مسالمت-آمیز است. به باور اعضای جامعه مورد مطالعه، تحلیل‌ها و جریان‌سازی‌های صورت گرفته توسط «اپوزیسیون خارج‌نشین» هیچ‌گاه قابل اعتنا نبوده، چه آنکه:

"[...] این تحلیل‌ها و انتظارات تابحال کاملاً مطلق‌گرا و تک‌گرای بوده است [...] نخله‌های سیاسی منتسب به اپوزیسیون اگرچه همواره بر تحریم‌های انتخاباتی و ایجاد شکاف بین مردم و سرنوشت سیاسی‌شان، مصرّ بوده‌اند، اما هیچ‌گاه نتوانسته‌اند حتی در میان خود نیز بر یک «آلترناتیو جایگزین» به اتفاق نظر برسند [...] می‌بایست دموکراسی لرزان و شکننده در سیستان و بلوچستان را از لطمات افکار و سلیقه‌های تنگ‌نظرانه و یک جانبه نگر به دور نگاه داشت و با باور به اینکه انتخابات به عنوان یک شاخص مهم مردم‌سالاری، در بطن خویش توأماً دو عنصر «تداوم» و «تغییر» را پرورش می‌دهد، به انتخاب و آرای جمعی مردم احترام گذاشت."

• فعالین مدنی، مواجهه با نظام جمهوری اسلامی ایران و ارزیابی انتقادی عملکرد سیاسی مسئولین

به نظر می‌رسد اعضای جامعه مورد مطالعه با پرهیز از اتخاذ رویکردی خصمانه و به دنبال پایبندی به اصل گفت‌وگوی تعاملی توأم با احترام، به بیان خود، آن «نقد منصفانه» و «مطالبه‌گری واقع‌گرایانه» ای را در حال طرح و پی‌گیری می‌باشند که منجر به «اصلاح» رویه‌های نادرستی می‌شود که تا کنون و در سطوح مختلف، توسط مسئولین سیاسی و مدیران اجرایی، بنا گذاشته شده و ادامه یافته است. در حقیقت، برخلاف برخی از نیروهای اجتماعی و سیاسی که به‌لحاظ بنیادی با اصل وجودی نظام جمهوری اسلامی ایران ضدیت داشته یا آن دسته از فعالینی که معتقدند مسائل بلوچستان ناشی از نحوه استقرار حکومت جمهوری اسلامی ایران بوده و لذا با «چانه‌زنی» در چارچوب قوانین این حکومت، قابل برطرف شدن نیستند، جامعه مورد مطالعه بر این باورند که رویه‌های نادرست یا عملکردهای ناصحیح مسئولین و مدیران ملی یا استانی، و نیز اتخاذ مواضع غیرسازنده از سوی آنها، اولاً تنها یکی از زمینه‌های قرارگیری بلوچستان در وضعیت نامطلوب فعلی است و در کنار آن یا حتی فراتر از آن، باید به موارد ساختاری دیگر، از جمله موانع درونی توسعه نیز نظر داشت؛ ثانیاً رویه‌ها و عملکردهای مزبور لزوماً به معنای عدم مشروعیت قوانین حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران نیست و به عکس، این ظرفیت وجود دارد که در چارچوب همین قوانین که ماهیتاً با هدف تحقق مدارای فرهنگی در جامعه متنوع و چند فرهنگ ایران، به نگارش و تصویب درآمده‌اند، در راستای اصلاح آن رویه‌ها و عملکردها گام برداشت.

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

"لازم به ذکر است که اصل نظام جمهوری اسلامی ایران با هیچ قومیتی سر ناسازگاری نداشته و ندارد و سند این مدعا قانون اساسی کشورمان و اصول ۱۵ و ۱۹ آن در مورد اقوام هست. ولی متأسفانه در طی این چندین سال و در حق این مرزداران با غیرت اجحاف شده و دلیل آن ناکارآمدی عده‌ایی عزیز که سردمدار مدیریت در این کشور به ویژه مدیریت استانی و منطقه‌ای شده‌اند، می‌باشند."

نگاه به مواجهه متفاوت بلوچ‌ها با دولت‌های مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌طور عام و جامعه مورد مطالعه به‌طور خاص، نشان‌گر این نکته است که میان آن‌ها با رویکردها و سیاست‌های اصلاح‌طلبانه و اعتدال‌گرایانه، هم‌نوایی و همراهی بیشتری وجود دارد؛ چرایی این موضوع نیز روشن بوده و به این باور آنان بازمی‌گردد که رویکردهای سیاسی مزبور، زمینه تحقق موارد مطرح شده در صفحات گذشته را بیشتر فراهم می‌آورد.

"[...] از این رو، اگر واقعا به فکر استان هستیم، بهترین راه برای بهبود وضعیت منطقه این است که در این فضای امید، تمام فعالان سیاسی- اجتماعی استان با نگاهی واقع‌بینانه و همدلی، این همگرایی را با یکدیگر داشته باشند که شرایط را برای مردم و دولت اعتدال‌گرا ایجاد کنیم، که عالی‌ترین افراد را برای خدمت‌گذاری در سمت استانداری و عوامل اجرایی‌اش در شهرها (فرمانداری) انتخاب کنند؛ گزینه‌ای که فارغ از تمامی فاکتورهای سهم خواهی، قومی، مذهبی، طایفه‌ای و... باشد."^۳

• فعالین مدنی و مواجهه با سایر گروه‌های قومی موجود در استان سیستان و بلوچستان

سیستان و بلوچستان بنابر مشاهدات میدانی و پژوهش‌های انجام شده، دارای یکی از قوم‌مدارترین ساختارهای اجتماعی است (یوسفی و اصغریور ماسوله، ۱۳۸۸)؛ پدیده‌ای که در ناحیه مزبور، اشکال ویژه‌ای داشته و صرفاً بلوچ‌ها را در برابر غیر بلوچ‌ها قرار نمی‌دهد. سیستانی و بلوچ‌ها را باید عمده‌ترین گروه‌های قومی در این استان دانست که به‌ویژه در دو دهه اخیر، به‌عنوان برجسته‌ترین و مهم‌ترین «دیگری‌های خطرناک» برای یکدیگر، مورد تعریف قرار گرفته‌اند. با این وجود، باید شکل دیگری از قوم‌مداری درونی را در میان خود بلوچ‌ها نیز مد نظر قرار داد که ناشی از نوعی خود برتر بینی طایفه‌ای و ایلی در بین آن‌هاست. قوم‌گرایی و قوم‌مداری در بلوچستان پیامدهای مهمی را در برداشته که در مجموع، به تشدید تقابل‌های بین قومی و تنش‌های درون قومی در طی سال‌های اخیر منجر گردیده است؛ تقابل‌ها و تنش‌هایی گاه خشونت- آمیز که منطقه مزبور را در موقعیتی بحرانی، از منظر شاخص‌های گوناگون و به‌ویژه «امنیت» قرار داده است (اکرمیان، ۱۳۹۴).

در شرایطی که شرح آن گذشت، تدقیق بر تلاش‌های فعالین مدنی بلوچ نشان می‌دهد که آنان علی‌رغم تأکید بر آسیب‌شناسی و تبیین چرایی وضعیت شکل گرفته، در راستای نهادینه‌سازی این باور گام برمی‌دارند که امنیت لازمه بنیادی برون رفت استان از وضعیت فعلی است و برقراری آن، گذشته از اقداماتی که انجام آن‌ها توسط سیستم حاکمیتی ضروری است، مستلزم ترویج مدارای فرهنگی، احترام متقابل و همزیستی مبتنی بر همکاری مشارکت‌جویانه است؛ امری که به اعتقاد جامعه مورد مطالعه و پیش از هر چیز، نیازمند همراهی و همکاری فعالین اجتماعی و عقلای دگراندیش گروه‌های قومی مختلف، خاصه سیستانی و بلوچ، با یکدیگر است. شکل‌گیری و فعالیت شبکه‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی مجازی یا حقیقی در سال‌های اخیر که در قالب همکاری مشترک فعالین سیستانی و بلوچ صورت می‌گیرد، تلاشی در این راستا است.

"[...] این روزها که سخن از دهکده جهانی است، آیا نباید جوانان استان با هم هم‌سخن شوند؟ آیا وقت آن نشده است که تندروان سیاسی و هیاهوگران سیاسی از هر قوم و مذهب و از هر جناح سیاسی را نادیده گرفته و خود پشت میز وحدت بنشینیم و اجازه ندهیم ناهلان و نابخردان، صفا و پاکدلی جوانان این مرز و بوم را هدف بگیرند؟ چرا ما جوانان شیعه و سنی، سیستانی و بلوچ ... که از دردمندی و آگاهی مشترک برخورداریم برای یکبار هم که شده، هم‌سخن نشده ایم؟ [...] ما می‌خواهیم زمزمه پاک وحدت را که نه فقط در حد شعار بلکه در دل به آن ایمان داریم، علنی کنیم. می‌خواهیم بیشتر با هم باشیم، به جای اختلافات به اشتراکات توجه کنیم، با زبان صلح و دوستی هم‌صحبت شویم [...] می‌خواهیم بگوییم به عقلای شیعه و سنی رجوع کنیم، به اشتراکات دین‌مان و ارزش‌های فرهنگی که سال‌های سال ریشه‌های قومی‌مان را به هم گره زده است."

علاوه بر آنچه گفته شد، به اعتقاد فعالین اجتماعی مورد بحث، قبیله‌گرایی یا آنچه از آن تحت‌عنوان برتری‌جویی ایلی و طایفه‌ای نام بردیم، یکی از موانع درونی و بنیادی تعالی سیستم اجتماعی در بلوچستان می‌باشد که عقب‌ماندگی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را نیز در پی داشته است. در واقع، کنش‌های خشونت‌گرایانه درون قومی و بین طایفه‌ای که همواره در میان بلوچ‌ها رواج داشته و مواردی چون قتل‌ها و کشتارهای پی در پی از نتایج همیشگی آن است، یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی فعالین مورد مطالعه بوده و محور بخش عمده‌ای از انتقادات درون فرهنگی ارائه‌شده از سوی آنان را تشکیل می‌دهد.

"[...] در سال‌های اخیر نیز کماکان استان سیستان و بلوچستان در آمارهای مربوط به قتل بالاترین میزان را به خودش اختصاص داده است [...] بر اساس اعلام مسئولان، عمده قتل‌ها در سیستان و بلوچستان ماهیت انتقام-جویانه دارد و به دلیل درگیری‌های قومی و مسائل مربوط به مواد مخدر رخ می‌دهد [...] ساختار نظام اجتماعی در این استان سنتی و بر مبنای طایفه و سلسله مراتب آن استوار است. بخش عمده قتل‌های استان نیز حاصل جدال‌ها و نزاع‌های طایفگی است [...] اما برای کاهش نرخ قتل در استان چه باید کرد؟ بازسازماندهی جامعه در ساختارهای جدید و مدرن و فاصله گرفتن از جمع‌گرایی افراطی طایفه اولین راه‌حل است."

سطح دوم: روشنفکری انتقادی؛ نقد از درون تا آرمان شکل‌گیری حوزه عمومی

تدقیقی عمیق‌تر بر آن دسته از تلاش‌های بازاندیشانه و مبتنی بر انتقاد از خود که همواره از سوی فعالین مدنی بلوچ مورد طرح و پی‌گیری بوده، ما را با نوعی جریان روشنفکری انتقادی روبه‌رو می‌کند که در عین نقد ساختارها و زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی ضد توسعه و نیز در کنار طرح ایده‌آل‌های آرمان خواهانه، سعی بر ارزیابی درونی خود هم دارد. در این بین، دسترسی و قرار گرفتن در گستره‌ای که هم‌اینک، فضای مجازی پیش نهاده است، فعالین بلوچ و در واقع، بسیاری از شهروندان ناحیه مورد مطالعه را در شرایطی قرار داده که پرسش از کیستی خود، هستی‌شناختی‌ترین پرسش ممکن در آن است.

• روشنفکری انتقادی و باز اندیشی در خویشتن بلوچ

مسئله اساسی جریانی که بر آن متمرکز شده‌ایم، «مسئله هویت» است؛ هویتی که حسب تحولاتی در سطوح گوناگون، خود نیز دچار نوعی بهم‌ریختگی بنیادی شده و از این‌رو، شاهد شکلی از تأمل بازاندیشانه در آن هستیم (گیدنز^[۱۹]، ۱۳۷۸: ۴۷). در واقع و در سطحی گسترده‌تر، تأکیدی را جهت تمایزگذاری بین دو صورت زیست اجتماعی شاهد می‌باشیم؛ تأکیدی که خود مبتنی بر تفاوت‌گذاری میان جامعه سنتی و مدرن است. به‌طور مشخص، بحث از دو صورت گوناگون در میان می‌باشد که به لحاظ مشخصه‌های تعریف‌کننده، ویژگی‌های متفاوتی دارند؛ ویژگی‌هایی که در بین جامعه مورد مطالعه، نسبت به آن‌ها، نوعی داوری ارزشی را مشاهده می‌کنیم که در نهایت، یک نوع را در برابر نوع دیگر و از این‌رو قرار می‌دهد که یکی (منظور، جامعه مدرن) خوب و شایسته، و دیگری (منظور، جامعه سنتی بلوچ)، بد و ناشایست است.

رخداد فوق را البته نمی‌توان بدون توجه به فضای حاکم بر کلیت جامعه بلوچستان و مردم آن مورد تحلیل قرار داد؛ جامعه و مردمی که همراه با تحولات ریشه‌ای‌تر در سطوح فرامحلی، با ارزش‌هایی مواجهه شده‌اند که صورت‌های سنتی زیست اجتماعی آن‌ها را به چالش فراخوانده است: ارزش‌هایی مانند فردگرایی، استقلال و... . در این میان، جریانی را مشاهده می‌کنیم که با استقبال از ارزش‌های مدرن و پذیرش آن‌ها، سعی بر فاصله گرفتن از منابع هویت‌ساز سنتی خود قومی‌شان نموده و روی آوردن به شیوه‌های جدید زندگی و تفکر را ترویج می‌کنند.

یافته‌های ما در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فعالین مورد مطالعه با بهره‌گیری از امکان فضای مجازی و در پی صورت‌بندی نوعی نقد درونی نسبت به جامعه سنتی بلوچ‌ها، صرفاً به دنبال تغییر ساخت‌های ملموس و بیرونی این جامعه نیستند؛ آن‌ها شرط برون‌رفت بلوچستان از وضعیت ضد توسعه‌ای حاکم بر آن

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

را، اساساً تغییر ذهنیت و جهان آگاهی‌های بسته مردم بلوچ می‌دانند که البته خود توسط ایجادکنندگان و مدافعان نظم پیشینی، به این گونه قالب‌ریزی شده و شکل یافته است. با حرکت از این رویکرد، فعالین مدنی بلوچ ضمن ارائه تصویری قابل نقد از گذشته و آنچه جامعه سنتی می‌نامند، بر نگاهی معطوف به آینده نیز تأکید دارند؛ نگاهی که به دنبال گسترش اشکال جدیدی از نهادهای اجتماعی است و در آن‌ها، عاملیت فردی وجهی قالب دارد.

"شکستن طایفه و ترویج فردگرایی و حداکثر خانواده‌گرایی اولین گام در کاهش عوارض و آسیب‌های نامطلوب طایفه‌گرایی در ایجاد آسیب‌هایی مانند قتل است. این مهم در سایه ترویج شهرگرایی، تفکرگرایی و خارج شدن از مبنای قبیله و بازسازماندهی جامعه در قالب‌های مدرن مانند: انجمن، حزب، باشگاه و... است."

• روشنفکری انتقادی، شکل‌گیری حوزه عمومی و امکان گفت‌وگو

تلاش برای فراهم نمودن بستری جهت بازاندیشی در هویت خود یا آنچه در عنوان پیشین، از آن تحت عنوان خویشتن بلوچ نام بردیم، البته در شرایطی که مناسبات قدرت، وضعیت نابرابری را برای ابراز خلاقانه وجودهای فردی پیش نهاده است، امری سهل و ممکن نیست؛ مسئله‌ای که فعالین مدنی بلوچ یا نمایندگان جریان روشنفکری انتقادی نیز نسبت به آن آگاهی دارند. بحث از مناسباتی در میان است که به زعم فعالین مزبور، چه در اشکال سنتی جامعه بلوچستان و چه در زمینه‌های تحول‌یابنده کنونی، مجموعه‌ای از گروه‌های اقلیت مانند خوانین، سردارها و روحانیون را در جایگاهی الیگارشیک قرار داده و امکان حضور مستقل، فعال و عاملانه جهت تصمیم‌گیری مبتنی بر مشارکت تعاملی و آزاد را، از مجموعه عظیم شهروندان این ناحیه سلب کرده است. از سوی دیگر، بنابر اعتقاد نمایندگان جریان مورد مطالعه، علی‌رغم اینکه گروه‌های متنوع موجود در استان به‌ویژه بلوچ‌ها و سیستانی‌ها، خاصه در دهه‌های اخیر، در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند، نگاه به کنش‌های آنان نشان می‌دهد که ایشان هیچ‌گاه امکانی نتیجه‌بخش را برای گفت‌وگو در ارتباط با مسائل‌شان نیز نیافته‌اند و این موضوع، البته خود در تشدید تفرق در میان آن‌ها تأثیری قابل توجه داشته است. علاوه بر این و با تأمل بر متون جمع‌آوری شده در پژوهش حاضر، در نهایت و در سطحی بالاتر، به نظر می‌رسد که اعضای جامعه مورد مطالعه معتقدند، عدم شکل‌گیری یک بستر گفت‌وگویی بین حاکمیت و مردم بلوچ، آن‌گونه که مبتنی بر قواعد اخلاقی گفت‌وگو باشد، نیز به‌طور مداوم در افزایش گسست‌ها و شکاف‌های نهادی میان این دو و در واقع، زمینه عمومی جامعه، تأثیر به‌سزایی داشته است.

"مدتی است که این سؤال ذهنم را به خود مشغول داشته است که چرا در بلوچستان با وجود این همه زمینه‌های مستعد [...] آن چنان که باید عرصه عمومی قوی و فعال شکل نگرفته است؟ [...] عرصه عمومی

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

شکل گرفته آن چنان ضعیف و نحیف به نظر می‌رسد که هیچ نتیجه و امر سودمندی از آن منتج نمی‌شود. عرصه عمومی [...] باعث شکل‌گیری دیالکتیک بین افراد، گروه‌های اجتماعی و سیاسی و حتی بین مردم و حکومت می‌شود [...] بدون تردید اگر ما در جامعه خودمان عرصه عمومی قوی‌ایی داشتیم که افکار و ایده‌های گوناگون به راحتی به نقد هم می‌پرداختند، آن وقت راحت‌تر می‌توانستند گرایش‌های افراطی و بنیادگرایانه را تعدیل کرده و به انزوا بکشانند."

براساس آنچه گفته شد و با توجه به دغدغه‌های فزاینده و پایدار در ارتباط با حفظ و ارتقای امکان نوعی از همزیستی مسالمت‌آمیز که در نهایت، منجر به شکوفایی خلاقیت‌های فردی و همکاری‌های بلند مدت توسعه‌ای می‌شود، تلاش‌هایی را از سوی فعالین مورد مطالعه شاهد هستیم که اهمیت گفت‌وگو را بیش از هر چیز دیگری برجسته می‌کند. منظور از این تلاش‌ها، در واقع، شکل‌دهی به یک حوزه عمومی است که فرایندهای ارتباطی آزاد و تعاملات نتیجه‌بخش را میان گروه‌های مختلف اجتماعی با هم و با سطوح کلان‌تر حاکمیتی، تسهیل می‌کند. با این وجود، به نظر می‌رسد فعالیت‌های مطالبه‌گرایانه در این راستا، بیشتر معطوف به تحقق گفت‌وگویی انتقادی و درون‌فرهنگی میان خود بلوچ‌ها و در ارتباط با مسائل درونی جامعه‌شان باشد.

"روی سخنم اینجا با حاکمیت نیست بلکه منظورم معطوف به خود جامعه بلوچ است که چرا آن چنان عرصه عمومی قوی‌ایی برای پیگیری خواسته‌هایمان نداریم که منافع کلان و کلی جامعه‌مان این گونه از دهلیزهای تو در توی منافع شخصی گروه‌ها و افراد به تاراج می‌رود؟ آن هم اشخاصی که ساخته و پرداخته خود ما و جامعه‌مان هستند."

البته نباید ناگفته گذاشت که این کوشش پیوسته در جهت ایفای نقش مؤثر در توسعه حوزه عمومی و نیز، اثبات جایگاه هویت‌ساز خود در سپهر عام اجتماع، مختص به روشنفکران بلوچ نبوده و نگاه به سابقه جریان روشنفکری در سطوح بالاتر نیز مؤید چنین رویکردی است (عبداللهیان و اجاق، ۱۳۸۵).

• ارزیابی درونی جریان روشنفکری انتقادی و ضرورت ساختار سازی

با وجود تمامی تکاپوهای آرمان‌خواهانه، نظر به واقعیت‌های جاری در ناحیه بلوچستان نشان می‌دهد که جریان مورد مطالعه در نهادینه‌سازی کنش‌های تعالی‌گر مد نظر خود و در واقع، نسبت به تغییر رفتار و نگرش‌های رایج در سطح عمومی این جامعه، موفقیت چندانی به دست نیاورده است. تأمل بر بخشی از نوشته‌های نمایندگان جریان روشنفکری انتقادی، مؤید این نکته است که آن‌ها در بین عموم، مورد اقبال قرار نگرفته‌اند و البته خود، دلیل آن را عدم قدرت لازم برای جهت‌دهی آراء و افکار مردم می‌دانند. در چنین شرایطی، با وجود نقد زمینه‌های کلان‌تر فرهنگی و اجتماعی در بلوچستان، بسیاری از کنشگران مدنی بلوچ،

فضای مجازی و پویای هویت قومی...

به دنبال نوعی ارزیابی درونی از آنچه بر فضای اندیشه و عمل خود ایشان حاکم است، بر این باورند که تلاش برای این ارزیابی درونی، باید تلاشی معطوف به آینده بوده و برای‌شان امکانی جهت سازمان‌یابی را فراهم آورد. در حقیقت، در میان سیل انبوهی از گفتارها و نوشتارهای انتقادی در ارتباط با فرهنگ و جامعه بلوچستان و نیز ساختارهای کلان حاکمیتی در سطوح ملی، اگرچه بخش اندکی از متون فعالین مدنی بلوچ در نقد خود ایشان است، با این وجود، به نظر می‌رسد این مسئله که آنان هنوز نسبت به ایجاد یک جنبش سازمان‌مند و یا حداقل، نسبت به شکل‌دهی یک تشکل ساختاری مستقل ناتوان مانده‌اند، دغدغه‌ای غریب در بین آن‌ها نبوده و نسبت به آن، نگرانی‌هایی وجود دارد.

"چرا در جامعه بلوچستان نخبگان تجددخواه [...] نتوانسته‌اند قدرت اجتماعی لازم را برای جهت‌دهی آرا و افکار مردم [...] داشته باشند [...] همانطور که می‌دانید عصبیت‌هایی در بین عوام مردم بلوچ وجود دارد و قابل انکار نیست [...] در مورد مشارکتهای سیاسی هم باید گفت تعیین‌کنندگان رجال سیاسی عمدتاً شامل سه گروه بوده‌اند: علمای مذهبی، سران طوایف و فعالین اقتصادی [...] نتیجه این امر عقب‌ماندگی استان و بخصوص خطه بلوچستان از رشد متوسط توسعه کشور در طول دوران پس از انقلاب است [...] در این بین نگارنده معتقد است که جریان نخبگان تجددخواه که عامل مهمی برای تغییر این رویکردها و اثرگذاری در تصمیمات سیاسی و جریان سازی اجتماعی بوده است نتوانسته به درستی به وظیفه خود عمل کند [...] ایشان ساحل امن آسایش را بر قرارگیری در مقابل آنچه ناصحیح می‌پندارند ترجیح داده و بعضاً بجای جریان‌سازی، خود در جریان‌ات موجود قرار گرفته‌اند و [...] نتوانسته‌اند ظرفیت نفوذ اجتماعی کافی را در خود بوجود آورند [...] می‌توان در بستر اجتماعی و سیاسی موجود نیز با شکل‌گیری تشکیلاتی قانونی که مقبول حاکمیت و جریان‌های مذهبی بلوچستان باشد با اتکا به روش‌های دموکراتیک اقدام به کسب نفوذ سیاسی و اجتماعی نمود [...] این ساختار میتواند، علاوه بر مدیریت تصمیمات سیاسی و نظارت بر عملکرد رجال سیاسی که از این طریق به کسب قدرت نایل میشوند و سایر مزیت‌هایی که احزاب دارند، که خود منجر به بهبود عملکرد ایشان می‌شود به تدریج ساختار اجتماعی جامعه را نیز دستخوش تغییرات عمده‌ای کند."

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، سعی کردیم تا به‌طور مشخص، با تمرکز بر پویای هویتی فعالین مدنی بلوچ بر بستر فضای مجازی، این موضوع را از چند سطح مورد مشاهده و تحلیل قرار دهیم؛ تحلیلی که مبتنی بر تدقیق محتوایی در متون تولید شده توسط فعالین مزبور در طی پنج سال اخیر بود. تأملات ما نشان می‌دهد که اغلب اعضای جامعه مورد مطالعه، اساساً با بهره‌گیری از مجموعه‌ای امکانات زبانی-گفتمانی، به دنبال برساخت هویت تازه‌ای هستند که از نگاه آنان، روح جدیدی در کالبد جامعه بلوچستان جاری می‌سازد و در سطح استانی که به‌لحاظ فرهنگی و اجتماعی، دارای تنوعاتی است، و جهت توسعه آن، طرحی نو در می‌اندازد. بر این مبنی، برای شکل‌دهی به تصویری تلاش می‌شود که در آن مردمانی نه قوم‌مدار و ضدیت‌طلب، بلکه

شهروندانی هم‌گام و یک‌صدا، علی‌رغم احترامی که برای تنوعات فرهنگی یکدیگر قائل هستند، با یکدیگر و جهت نوعی توسعه‌ی تعالی‌گرایانه و رهایی‌بخش، همراه هستند. به نظر می‌رسد که در اینجا، در مسیر توسعه‌ی گفتمانی گام برداشته می‌شود که بنای بر بازتعریف هویت بلوچی دارد؛ بازتعریفی که در آن «ما»ی بلوچ، از طریق طرد، تخریب یا کنار نهادن «آن‌ها»یی که تا کنون در هیبت «غیر» در نظر آورده می‌شدند، خود را به ادراک در نمی‌آورد. «خود بلوچ» در این صورت‌بندی‌ها، گویی به مثابه‌ی یک «خود جهان‌محلی شده» و «جهان‌محلی نگر» طبقه‌بندی می‌شود و «دیگری»های بلوچ هم در آن، چونان «غیرهایی خطرناک» تصور نمی‌شوند که می‌باید همچون گذشته، بر دوری یا ضدیت با آن‌ها پای فشرده شود. در این میانه، اما طبقه‌بندی‌های جدیدی سر بر می‌آورد؛ نوعی طبقه‌بندی که در یکی از اشکال آن، فعالین مدنی یا روشنفکران به اصطلاح تجددخواه بلوچ در یک‌سو، و سایر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی بلوچ در سوی مقابل قرار می‌گیرند. به عبارتی، در این جا شاهد شکل‌گیری و برساخت «دیگری»های مجاوری هستیم که خود فعالین و روشنفکران مزبور، «خویش‌شان را در مواجهه با آن‌ها تعریف می‌کنند؛ در واقع، این دیگری‌ها، آنچنانکه در مطالعه حاضر نیز برجسته شد، بیش و پیش از آنکه با ایشان دارای فاصله‌های جغرافیایی باشند، از جهت مرزبندی‌های عقیدتی، اندیشه‌ای و در واقع گفتمانی، در آن سوی مقابل تصور می‌شوند. این طبقه‌بندی‌ها در حقیقت، از رویارویی نوعی گفتمان بازاندیشانه، با گفتمان‌های متقابلی ریشه می‌گیرد که البته خاستگاهی بیرون از جامعه بلوچ ندارد. در چنین بستری، بحث بر سر پرچم‌داری جریان‌ی است که بلوچ‌ها یا انسان بلوچستانی را به سعادت می‌رساند؛ بحثی که به نظر می‌رسد، مدعای آن، ضرورت هم‌گامی و حتی سر فرود آوردن نمایندگان سایر گفتمان‌های هویت بلوچی، در برابر این دسته از نیروهای تحول‌خواه است [۲۰].

علی‌رغم تمام نتایج فوق، نظر به فعالیت‌های این گروه بر بستر فضای مجازی به‌عنوان یک رسانه مدرن که ویژگی‌های خاص خود را داشته و هنوز در بین تمامی لایه‌های اجتماعی و اقشار گوناگون مردم بلوچ، به‌عنوان رسانه‌ای فراگیر مطرح نبوده و لزوماً به نحو یکسانی نیز توسط کاربرانش مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، این پرسش و در واقع، این چالش را که میزان تأثیرگذاری گروه مورد مطالعه بر کل جامعه و گروه‌هایی که مورد خطاب آن‌هاست، می‌تواند تا چه میزان باشد، همچنان باقی می‌گذارد. فعالین مورد مطالعه، خود نسبت به این چالش آگاه بوده و بخشی از متون آنان اساساً تأملی بر این مسئله است که چرا ایشان و سایر نخبگان تجددخواه بلوچ، نتوانسته‌اند نفوذی نتیجه‌بخش در میان آحاد جامعه داشته باشند. کلیت جامعه بلوچستان در واقع، هنوز در تار و پود ساختارهای سنتی تنیده است و مردم بلوچ، همچنان تأثیرپذیری بالایی از نخبگان قدرت قومی، مذهبی و اقتصادی دارند. اگرچه تحولات عمده‌ای مانند اشاعه تکنولوژی‌های نوین و رسانه‌های ارتباطی، یا رویدادهای دیگری نظیر افزایش گرایش به تحصیلات تکمیلی و حضور در عرصه‌های عمومی میان زنان و جوانان بلوچ، جامعه مزبور را مستعد تغییراتی کرده است، با این وجود، شکاف‌های ساختاری

موجود در آن، هم‌اینک نیز تحقق بخش اعظمی از آن فرصت‌های توسعه‌آفرین را که مدنظر فعالین مورد اشاره است، ناممکن کرده است. در حقیقت، آنچه در میدان اجتماعی و واقعی منظور نظر فعالین مدنی بلوچ می‌گذرد، در عمل نشان‌دهنده این مهم است که آنان در به راه اندازی جنبش‌های هویتی در بطن واقعی جامعه، حداقل آن‌گونه که ایده‌آل خود ایشان است، موفق نبوده‌اند. قدرتمندی جریان‌ها، گروه‌ها و افراد متقابل با این جریان روشنفکری انتقادی که بینشی جهان‌محلی نگر و به‌طور ضمنی، سکولار را نمایندگی می‌کند، البته می‌تواند به‌عنوان یکی از این دلایل عدم توفیق مطرح باشد؛ در عین حال، به نظر می‌رسد ناتوانی یا امکان نیافتن جریان مزبور جهت همان امری که خود از آن تحت‌عنوان ساختارسازی سیاسی و ایجاد تشکل‌های نهادی اجتماعی و مردم‌محور نام می‌برند، بدون شک، تأثیر به‌سزایی در فراگستر نشدن آرمان‌های ایده‌آل‌گرایانه ایشان و پی‌گیری جهت تحقق آن‌ها در سطح جامعه دارد. از سوی دیگر، این احتمال را نیز می‌توان مطرح کرد که تمرکز بیش از اندازه گروه مزبور بر طبقه متوسط جامعه بلوچستان که در ارتباط با چگونگی وجود آن می‌توان تشکیک‌های اساسی را مطرح کرد و غفلت احتمالاً آگاهانه این گروه از خیل عظیم جمعیت استان که دغدغه‌های حیاتی‌تر دیگری داشته و هنوز درگیر تأمین نیازهای اولیه خود هستند و اساساً اولویت‌های متفاوتی دارند، آن‌ها را در شرایطی قرار داده که کم‌تر مورد توجه قرار گیرند.

پی‌نوشت‌ها:

[۱]. پژوهش حاضر با حمایت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است.

[۲]. Craig J. Calhoun

[۳]. Globalization

[۴]. Kate Nash

[۵]. Cultural Particularism

[۶]. Frank J. Lechner & John Boli

[۷]. Primordialism

[۸]. Instrumentalism

[۹]. Constructivism

[۱۰]. John Hutchinson & Anthony D. Smith

[۱۱]. Prasanta Sen Gupta

[۱۲]. Fredrik Barth

[۱۳]. Thomas Hylland Eriksen

[۱۴]. Benedict Anderson

[۱۵]. Sinisa Malesevic

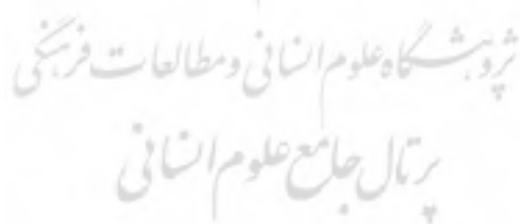
[۱۶]. John W. Creswell

[۱۷]. اشاره به گوناگونی طوایف بلوچ دارد؛ طوایفی که در بلوچستان ایران غالباً با پسوند فامیلی «زهی» از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

[۱۸]. در نقل قول ذکر شده، مراد از انتخابات اخیر زاهدان، چهارمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا می‌باشد.

[۱۹]. Anthony Giddens

[۲۰]. یک رساله دکتری در این باره، یعنی پیرامون گفتمان‌های هویتی در بلوچستان ایران، در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و با مشارکت نگارندگان در جریان پژوهش و نگارش می‌باشد و مباحث مطرح‌شده در این بخش، طبیعتاً در آنجا شرح و بسط بیشتری می‌یابد.



منابع فارسی:

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت. تهران: نی.
- اکرمیان، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴). علل شکل‌گیری گروه‌های تروریستی قومی و راهبردهای حل ریشه‌ای تعارضات؛ مطالعه موردی: سیستان و بلوچستان ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- برقی، محمد (۱۳۵۳). نظری به بلوچستان. تهران: سپید.
- روستاخیز، بهروز (۱۳۹۵). فضای مجازی و پویش‌های هویت قومی در بین فعالین مدنی بلوچ. طرح پژوهشی؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات | وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۵). قومیت از منظر سیات‌های هویت. مجله دانش سیاسی؛ شماره ۳: صفحات ۱۴۳ تا ۱۶۵.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۷). هویت‌های قومی از کجا برمی‌خیزند؟ مروری بر نظریه‌های اصلی. مجله رهیافت انقلاب اسلامی؛ شماره ۷: صفحات ۱۵ تا ۳۲.
- شهبخش، عظیم (۱۳۷۲). ماجرای دادشاه: پژوهشی در تاریخ معاصر بلوچستان. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- طالبی، ابوتراب و یاور عیوضی (۱۳۹۲). هویت‌طلبی قومی در فضای مجازی. مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی؛ شماره ۱۶: صفحات ۱۳۵ تا ۱۷۲.
- عبداللهیان، حمید و سیده زهرا اجاق (۱۳۸۵). نقش جریان هویت‌ساز روشنفکری در توسعه حوزه عمومی ایرانی: تیپولوژی روشنفکران. مجله مطالعات ملی؛ سال هفتم، شماره ۴: صفحات ۳ تا ۲۷.
- عبداللهیان، حمید و احسن حقگویی (۱۳۸۸). تبیین رابطه کاربری اینترنت و مشارکت سیاسی در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره دهم، شماره ۴: صفحات ۱۳۰ تا ۱۵۹.
- غراب، کمال‌الدین (۱۳۶۴). بلوچستان یادگار مطرود قرون. تهران: کیهان.
- فکوهی، ناصر و آذرنوش عیاری (۱۳۸۸). اینترنت و هویت در پنج هویت قومی ایرانی. مجله جهانی رسانه؛ شماره ۷.
- کالهن، کریج (۱۳۸۹). نظریه اجتماعی و سیاست هویت. تهران: جامعه‌شناسان.
- کریمی، علی (۱۳۹۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه‌ها. تهران: سمت.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*. تهران: نی.

مالشویچ، سینیشا (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی قومیت*. ترجمه پرویز دلیرپور. تهران: آمه.

مرشدی زاد، علی (۱۳۸۰). *روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی*. تهران: مرکز.

یوسفی، علی و احمدرضا اصغرپور ماسوله (۱۳۸۸). *قوم‌مداری و اثر آن بر روابط بین قومی در ایران*. دانشنامه علوم اجتماعی؛ شماره ۱: صفحات ۱۲۵ تا ۱۴۴.

منابع لاتین

Anderson, B. (۲۰۰۶). *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*. London: Verso.

Barth, F. (۱۹۶۹). *Introduction, in F. Barth (ed.), Ethnic Groups and Boundaries*. Bergen: Universitetsforlaget.

Creswell, John W (۲۰۰۷). *Qualitative inquiry and Research design: Choosing among five approaches*. California: Sage Publications.

Eriksen, T. H. (۱۹۹۳). *Ethnicity and Nationalism: Anthropological Perspectives*. London: Pluto.

Nash, K. (۲۰۱۰). *Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics and Power*. Chichester: Wiley-blackwell.